

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال سوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۷، ۱۴۸-۱۲۵

تحلیلی بر رویکرد سبکی نسخه خطی شرح محبت‌نامه جامی^۱

فاطمه پهلوان شمسی^۲

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

شهرزاد نیازی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

مریم بلوری^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده

زبان فارسی و فرهنگ ایران همواره مشتاقانی در جهان داشته است و کشورهای دیگر از جمله شبه‌قاره هند از این زبان و فرهنگ تأثیر پذیرفته‌اند. نسخه خطی شرح محبت‌نامه را که شرح و تفسیر یوسف و زلیخای جامی است، محمد بن غلام بن محمد گهلوی در قرن سیزدهم هجری در هند نوشته است. در این مقاله کوشش شد تا افزون بر معرفی این نسخه خطی با رویکرد بررسی سبک‌شناختی متون، به این پرسش کلیدی پاسخ داده شود که این اثر از نظر سبکی چه ارزش‌هایی دارد که آن را شایسته توجه بیشتر می‌کند؟ نگارنده پس از تصحیح نسخه‌ای از شرح محبت‌نامه، برای شناساندن هرچه بیشتر این شارح پارسی‌گوی، به بررسی سبک‌شناسانه این اثر در سه سطح زبانی، ادبی، و محتوایی پرداخته است. بررسی این نسخه نشان‌دهنده آن است که گهلوی بر زبان فارسی تسلط قابل توجهی دارد و پیامد آن

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۱

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۸/۱۵

۲ fpahlavan4@gmail.com

۳ Niazi-60@yahoo.com

۴ bolourimaryam@yahoo.com

ترکیب‌سازی‌های بسیار و برجسته در شرح مثنوی یوسف و زلیخای جامی و استفاده فراوان از آرایه‌های ادبی (کنایه، تشبیه، استعاره و جناس...) است. این اثر، آیات و احادیث بسیاری را در خود جمع کرده است؛ همچنین شارح اشعار پرشماری را از شاعران پارسی‌گوی دیگر برای تبیین دقیق‌تر شرح ابیات مثنوی یوسف و زلیخا بیان کرده است.

واژه‌های کلیدی

شرح محبت‌نامه، محمد بن غلام بن محمد گهلوی، ویژگی‌های سبکی، یوسف و زلیخا.

۱. مقدمه

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) ملقب به خاتم الشعرا، یکی از شاعران بزرگ قرن نهم است که آوازه او از همان دوران زندگی‌اش در ایران و شبه‌قاره هند طنین‌انداز شد؛ چنان‌که از سده دهم تا روزگار معاصر، آثار جامی از مشهورترین نگارش‌های عرفانی و ادبی فارسی در شبه‌قاره هند بوده است. این همه استقبال از آثار جامی، ادیبان فارسی‌دان و فارسی‌گوی شبه‌قاره هند را چنان به تتبع و پیروی از نگارش‌های او وابسته کرده بود که نه تنها در ادبیات فارسی شبه‌قاره، بلکه در ادبیات زبان‌های بومی آن سرزمین مانند ادبیات بنگالی و سندی و پشتو نیز تأثیر آثار وی، چشمگیر و سنت‌آفرین بوده است. شرح یوسف و زلیخا یا شرح محبت‌نامه، اثر محمد بن غلام بن محمد گهلوی، یکی از شرح‌های معروف بر ابیات مشکل یوسف و زلیخاست که در شبه‌قاره هند نوشته شده و بیانگر نثر فارسی‌زبانان شبه‌قاره هند است. شرح محبت‌نامه جامی به صورت نسخه خطی باقی است و به دور از دسترس پژوهشگران و ادب‌دوستان قرار دارد؛ پس تصحیح این کتاب، چاپ آن و همچنین بررسی برجستگی‌های سبکی آن از ضرورت‌هاست. این نوشتار با استفاده از روش توصیفی تحلیلی انجام یافته و ضمن معرفی اجمالی گهلوی و آثارش، به‌طور مشروح به معرفی شرح محبت‌نامه

جامی وی و نسخه خطی آن پرداخته، سپس نگارنده ویژگی‌های سبکی و محتوایی آن را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بنا به اشاره شارح محبت‌نامه شرح‌های گوناگونی از جمله شرح محمد باقی و محمد اکرم ملتانی در هند انجام شده است. در میان شرح‌هایی که در شبه‌قاره نوشته شده، شرح محمد بن غلام بن محمد گهلوی بیش از شروح دیگر استنساخ شده است. به دلیل همین کثرت استنساخ در شبه‌قاره، به نظر می‌رسد این اثر در میان شروح متعدد نگاشته شده در شبه‌قاره برجستگی ویژه‌ای داشته است؛ این در حالی است که از سایر شرح‌ها که در فهرست‌های نسخ خطی معرفی شده، تنها یک یا دو نسخه ذکر شد که متأسفانه با تمام تلاش‌ها دسترسی به هیچ‌یک حاصل نشد.

باید اذعان کرد در ایران، محققان و صاحب‌نظران بسیاری درباره یوسف و زلیخا به صورت مقاله و کتاب سخن گفته‌اند. از جمله مقالات نوشته شده عبارت‌اند از: «تحلیل منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف در قرآن کریم» (براتی، ۱۳۸۱)، «پژوهش‌های تطبیقی داستان یوسف و زلیخا» (خسروی، ۱۳۸۸)، «نقش تربیتی داستان یوسف و زلیخا در قرآن» (خلیل‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵)، «بررسی تحول جایگاه زلیخا از واقعیت به تخیل» (ترکاشوند، ۱۳۹۴) و «تحلیل ساختاری طرح داستان غنایی یوسف و زلیخای جامی» (اسماعیل صادقی و دیگران، ۱۳۹۱). در خصوص نسخه خطی شرح محبت‌نامه جامی، با جست‌وجو در منابع مطالعاتی، فهرست نسخ خطی و چاپی، سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی، تاکنون هیچ پژوهشی اعم از رساله دکتری، پایان‌نامه و مقاله پژوهشی درباره این کتاب نوشته نشده؛ از این‌رو این کتاب به چاپ نرسیده است.

۲-۱. روش تحقیق

این پژوهش در بخش معرفی شارح و آثار او و معرفی نسخ موجود از اثر مورد بحث،

مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای و در بخش معرفی نسخه و ویژگی‌های نگارشی آن با روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. مبانی نظری تحقیق با تکیه بر برخی منابع سبک‌شناسی نثر و گستره آماری آن متن کامل شرح محبت‌نامه جامی است.

۲. مباحث نظری

۱-۲. شرح احوال مؤلف محبت‌نامه

شارح کتاب محمد بن غلام بن محمد گهلوی همان مؤلف کتاب خیرالاذکار است. محمد گهلوی در روستای علی‌پور معروف به «گهلوا» که از توابع ملتان از استان پنجاب است، سکونت داشت و به همین سبب به گهلوی معروف شد. در نسخه‌های کتابخانه ملی و آستان قدس با نام «گهلوی» آمده است. از زبان بعضی از بزرگان برمی‌آید که آبا و اجداد ایشان از هندوستان به علی‌پور گهلوا در پاکستان مهاجرت کردند. در آن زمان، پاکستان و هند و بنگلادش جزئی از کشور هندوستان بود. بعضی از افراد محمد بن غلام را ساکن شجاع‌آباد در استان ملتان می‌دانند. پدر وی، غلام‌محمد، شخصیتی پارسا و نیکوکار بود. محمد بن غلام از شخصیت‌های معروف و بلندپایه و اهل فکر و نظر بود که تألیفاتی به زبان فارسی و عربی دارد. وی سفرهای زیادی به ایران و ممالک عربی داشته است. ناگفته نماند محمد بن غلام گهلوی شعر می‌سرود و بعضی از اشعار حافظ شیرازی را به زبان‌های اردو و عربی ترجمه کرده و شرحی بر آن‌ها نوشته است (گهلوی، ۱۴۰۰: مقدمه خیرالاذکار). وی مرید نورمحمد ثانی چشتی (متوفی ۱۲۰۴)، یکی از مشایخ شبه‌قاره هند بوده است.

در بعضی از فهرست‌های نسخه‌های خطی، شرح پندنامه عطار به او منسوب شده است (نوشاهی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). وی بوستان و شرح سکندرنامه، مسمی به شرح بسیط، را تفسیر کرده است. آثار دیگر گهلوی عبارت‌اند از: خیرالاذکار، شرح یوسف و زلیخا (شرح محبت‌نامه جامی که به شرح محمدیه هم مشهور است)، حاشیه تحفة الاحرار، حاشیه بر مخزن الاسرار، شرح کریم، شرح تحفة النصائح، شرح نام حق، شرح گلستان.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. معرفی نسخه

نسخه خطی اساس، به شماره ۲۸۲۹۳، به خط نستعلیق تحریری، ۱۸ سطری، تعداد اوراق ۴۴۸ صفحه، کاتب محمدرضا بن میاه محمد اکرم ملتانی در کتابخانه ملی موجود است. در متن تألیف از مرکب سیاه و در عناوین از شنگرف استفاده شده است. در مقدمه، زمان تألیف کتاب را سال ۱۲۰۵ ذکر کرده است. مؤلف در ابتدا به ستایش خداوند و نعت حضرت رسول می‌پردازد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ»، سپس شارح انگیزه خود را از نوشتن شرح محبت‌نامه چنین بیان می‌کند: «بسا اوقات به دل این فقیر خیال شرح ساختن محبت‌نامه مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره السامی می‌گذشت و عدم استطاعت من در این امر جلیل‌القدر سنگ راه می‌گشت. اکنون به استدعای بعضی از عزیزان که امرشان واجب است به شرح پرداخته‌ام» (نسخه خطی: ۱). نویسنده به تصریح متن اثر و اذعان شرح پیشینیان بر محبت‌نامه از جمله شرح محمد اکرم ملتانی و شرح محمد باقی و نیز از کتاب‌های صوفیان و کتب لغت فارسی دیگر یاد کرده است. وی پس از گردآوری نسخه‌های کهن و تازه از متن یوسف و زلیخای جامی و نیز از کتب معتبر دیگر این شرح را ساخته است. وی رعایت امانت را در نقل مطالب فراموش نمی‌کند. همان‌طور که در مقدمه خود اشاره می‌کند و «این مسکین را در این کار به‌جز جمع و تألیف دخلی نیست. پس بر اهل انصاف است که از حروف‌گیری پرهیزند» (گهلوی، ۱۲۰۵: مقدمه کتاب).

۳-۲. سبک نگارش کتاب

برای آنکه بتوانیم متنی را به‌لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم، باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و در عین حال عملی‌ترین راه‌ها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم تا بتوانیم به اجزای متشکل متن اشراف پیدا

کنیم و ساختار متن را با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریابیم (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۳). شرح محبت‌نامه غالباً (در هر سه سطح زبانی، ادبی، محتوایی) تحت تأثیر سبک نویسندگی رایج در متون صوفیانه گذشته بوده است. شرح محبت‌نامه جامی علاوه بر بهره‌گیری از اصطلاحات عرفانی، پیچیدگی محتوایش در مواضع گوناگون به تصنع منشیانه می‌گراید و گاه شیوه‌ای ملایم و موزون دارد. این کتاب با مقدمه‌ای مصنوع و فنی آغاز می‌شود و در جای جای متن نیز انواع صنعت‌پردازی و اختصاصات فنی آشکار است. کتاب شرح محبت‌نامه از وجود الفاظ و ترکیبات شاذ و غریب‌الاستعمال و کلماتی که از نظر معنا و صورت در محور همنشینی با یکدیگر سازگاری نداشته باشد، عاری است. ترکیبات و عبارات عربی در کتاب زیاد است. به‌خصوص ترکیبات و اصطلاحاتی که میان صوفیان بوده و شارح در توضیح واژگان و اصطلاحات اهل تصوف، ناگزیر از کلمات تخصصی و مرتبط با آن استفاده کرده است. خطیبی درباره لغاتی که از زبان عربی وارد زبان فارسی می‌شود، بر این عقیده است که «در نیمه قرن پنجم، نحوه استعمال آن (زبان عربی) نشان می‌دهد که لغتی بیگانه و به عاریت گرفته شده است. در این دوره (نیمه دوم قرن پنجم) این بیگانگی به تدریج به یگانگی بدل شد و در دوره بعد، لغات عربی و فارسی چنان به یکدیگر آمیخت که هیچ‌گونه وجه تمایزی در میان آن دو باقی نماند، تا آنجا که در پایان قرن هفتم هجری قمری و پس از آن، این استعمال لغات چنان صورت مبالغه‌آمیزی گرفت که گاه در ترکیب جمل و قطعات، جز روابط و پاره‌ای از ضوابط دستوری، اثری از زبان اصیل پارسی باقی نماند و در مسیر این تحول، نه تنها استعمال لغات عربی به اقتضای صنایع لفظی در نثر فارسی مجال وسیع یافت، بلکه حتی بسیاری از لغات متداول فارسی نیز جای خود را بی هیچ‌گونه دلیلی به مترادف عربی خود سپرد» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). در اینجا با ذکر شواهد به بررسی مهم‌ترین عناصر ساختاری شرح محبت‌نامه پرداخته می‌شود:

۳-۳. بررسی ویژگی‌های ساختار زبانی کتاب شرح محبت‌نامه جامی

۱-۳-۳. کاربرد واژه‌ها و عبارات‌های فارسی متروک

کلمات زیر در شرح محبت‌نامه بسامد فراوانی دارند:

بخسبند: «حاصل آنکه عارفان حق که وصف ایشان چنین و چنان است چون به وقت شب بخسبند» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۱۴).

مرائی: «انتقام و عدل او چنان شدید که پیران و مشایخ مرائی را از سبب طاعت آلوده به ریا در دوزخ می‌کشد» (همان: ۸).

دینه: «برادران یوسف که به کینه و حسد دینه، خفته بودند و بامدادان آنچنان به کینه پیشینه برخاستند و پیش پدر آمدند» (همان: ۲۱۴).

تیار: «یک خانه که از نی بسته و تیار کرده بودند» (همان: ۳۲۹).

۲-۳-۳. ارائه فهرست کلمات نو و ابداعی

«چشمان تو در کوری و تنگی یکسان شده پس چاره و علاج آن از چشم فرنگی که عینک است چه می‌کنی» (نسخه خطی: ۱۸۷)؟

«دین‌پروری که گوی سعادت دین و دنیا را از میدان اولوا الالباب برده و به دانش ناموری که شیر خود از پستان ام‌الکتاب خورده» (نسخه خطی: ۲)؛ «جهان‌پناهی که شحنه غیرتش با بداندیشان سزا رسان» (همان‌جا).

«غضنفرنسیبتان یعنی در تهور و مردانگی پشت به پشت از آبا و اجداد شیرانند» (همان: ۲۰۱).

۳-۳-۳. لغات و ترکیبات در معنای خاص

«انگشت بر حرف نهادن»: عیب کسی جستن (همان: ۱۹۰).

«پوست روباه را از سر کشیده پوستین می‌سازند»: آزار رساندن (همان: ۱۹۰).

«پیرپرور سَرَسَرور»: به معنی صاحب راز و عرفان (همان: ۱۹۲).

«یک پوست»: یعنی یک جلد (همان: ۱۹۸).

۴-۳-۳. کاربرد واژه‌های عربی

کتاب شرح محبت‌نامه جامی به دلیل ژانر عرفانی که دارد از واژه‌های عربی زیادی استفاده

شده است.

«که مشاهده جمال یوسف وحدت و لذت نعیم آخرت است» (همان: ۳۷۰).
به علت بسامد زیاد کلمات عربی از آوردن شواهد بیشتر پرهیز می‌شود.

۳-۳-۵. مترادفات

«تخصیص افلاک و ستارگان برای تأمل و تفکر از میان مصنوعات بنا بر عظمت و غرایب این صنع...» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۱۸).

۳-۳-۶. به کار بردن کلمات هندی

«یاره را دست یاره برنجن کذا فی المدار هندش چوره نامند» (همان: ۱۴۵).

۳-۴-۱. ویژگی‌های نحوی

۳-۴-۱-۱. کاربرد ماضی استمراری

«همی گفت» (همان: ۱۶۶)

«آنچه به بعض نسخ همی یافت» (همان: ۱۲۴).

۳-۴-۲. کاربرد وجه شرطی

«یعنی اگر آن ذوالجلال و الاکرام از لطف و اکرام خویش به ما عارفان و سالکان، دولت معرفت و قرب ارزانی نفرماید، بلکه به مقتضای جلال خود کار کند البته ما همه عارفان و سالکان از ساحت قرب وی به صحرای بعد خواهیم افتاد» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۱۲).

«اگر به گریه سیاهی معاصی را از دل نمی‌شویی باری از سیاهی کردن موی سپید به خضاب احتراز کن تا سیاهی بر سیاهی زیاده نشود» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۳۹۴).

۳-۴-۳. برای منفی کردن به جای آوردن «ن» بر سر فعل از واژه «نه» استفاده می‌کنند:

«آنکه یک صفت حمیده‌اش در یکی نه باشد» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۷۸).

۳-۴-۴. تقدیم فعل بر اجزای جمله

تقدم فعل بر جمله، شیوه عربی است اما گاهی پارسی‌زبانان فعل را پیش از ارکان جمله

می آورده‌اند.

«آورده‌اند: که چون ایزد تعالی شانه برای اظهار صدق صالح...» (همان: ۳۲).

۳-۲-۵. کاربرد فعل به صورت مصدری

«آسمان را چتر گفتن و زمین را تخت قرار دادن» (همان: ۸۵).

«همه ده برادر را کنیزک زاده گفتن» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۲۱).

۳-۳-۶. کاربرد وجه وصفی

«این کتاب من که مانند نوعروس از پرده غیب سر زده و جلوه‌گر شده» (همان: ۴۰۲).

«و آنگه این سخنان تو که حالا برخلاف مراد من از لب تو صادر می‌شوند گویا بر ریش

دلم نمک پاشیدن است و دلم از آن‌ها رنجه گشته» (همان: ۲۸۷).

«امیدوار خیرش گشته البته آخر الامر بار مثل شفق در خون نشسته» (همان: ۳۶۲).

این گونه فعل‌ها را وصفی نیز می‌گویند و در این مورد اختلافاتی هم بین مؤلفان وجود دارد؛ مثلاً در کتاب دستور مختصر تاریخی آن را فعل وصفی، فعل جانشین یا فعل مشترک می‌دانند که می‌تواند جانشین افعال ماضی و مضارع شود و آمدن «و» بعد از آن را عیب نمی‌شمارد (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

ولی سلطانی گردفرامری بیشتر فعل‌های وصفی را جزوی از انواع ماضی دانسته است که قسمت دوم آن حذف شده و آوردن (و) بعد از وجه وصفی را درست نمی‌داند (سلطانی گردفرامری، ۱۳۶۸: ۱۳۲).

۳-۵. حذف

۳-۵-۱. حذف افعال به قرینه

«عشق عین آزادی است و غم عین شادی» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۵۹).

۳-۵-۲. حذف قسمتی از جمله

«پیش از سی سال بلاغت رو نمودی از جهت درازی عمرها در آن وقت» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۱۱).

۶-۳. تکرار فعل

«جدول که گرداگرد هر صفحه کتاب است به منزله یک جویبار است که از چشمه‌سار حرف خالی میانه‌روان است چنان جویبار که از آب لطافت پُر است یعنی بسیار زیبا و خوش‌رنگ است» (همان: ۴۰۰).

۷-۳. کوتاهی جملات متن

«فردوسی نوشته است: که چون اسحاق علیه‌السلام به غایت پیری رسید، فرزند بزرگ خود را که عیص است فرمود: که طعامی پخته مرا دعوت کن تا برای تو دعای پیغمبری بکنم و بعد از من رسالت به نام تو باشد خاطر زوجه مطهره مادرش مایل به فرزند خرد بود» (همان: ۱۲۱).

۸-۳. کاربرد حروف

۱-۸-۳. فرا

این پیشوند در پهلوی دیده نمی‌شود و از مختصات زبان دری است که بر سر فعل درمی‌آید و آن را مؤکد می‌کند و جهت آن را مشخص می‌سازد.
«چون سیاهی شب فراگرفتی زلیخا را در پرده تنها شده بنشستی» (همان: ۲۰۲).

۲-۸-۳. فرو

از پیشاوندهای دری است و گاهی من باب تأکید فعل آورند، چون بارن فرو ایستاد— درخت فرو خشکید— مرد را فروگرفتند و گاهی مثل فرا جهت فعل را مشخص می‌کند. چون بارن فرو بارید— مرد فرو خفت— گیسو فروآویخت و گاهی این پیشاوند با فعل معین ترکیب می‌شود و در آن مورد مانند فرا از خود معنی مستقلی دارد (بهار، ۱۳۸۰: ۸۲).
«... و گریه پیری به منزله آب برف است و گداز شده از سر فرو می‌ریزد» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۱۱).

۳۹۴.

«صدر ارجمندی مسند بزرگی فرودان» (همان: ۳۸۸).

«شتاب سر خود را به جیب فرو می‌برد» (همان: ۳۷۹).

۳-۸۳. فراز

«این پیشوند نیز در زبان پهلوی فراوان است و در دری نیز با افعال بسیار ترکیب می‌شده است و اگرچه جزء اسامی و دارای معنی‌های بسیار من جمله به معنی «بالا» ضد «نشیب» و فراز برابر «فرو» و فراز ضد «باز» به معنی بسته است، اما به سبب کثرت ترکیب با افعال در نثر و نظم قدیم حال پیشاوندها را به خود می‌گیرد و فعل را در جهت عمل خود مؤکد می‌سازد، چون: فراز آمد- فراز رفت، ولی به فراوانی «فرا» مستعمل نیست و غالباً معنی اسمی دارد و با فعل ترکیب می‌شود» (بهار، ۱۳۸۶: ۸۳).

«پرسیدن احوال محبوب او جان او در فراز آید» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۳۲۸).

«حسن یوسف به دعوی کمال جمال، آنجا استاده فراز» (همان: ۲۳۳).

۴-۸۳. باز

«در پهلوی، "اپاچ" و هزواراش آن "لهوعل" است. این پیشاوند معنی اسمی نیز دارد که ضد فراز به معنی بسته است. در قدیم غالباً پیشاوند افعال بوده است و دو معنی به فعل می‌بخشیده، یکی معنی تکرار و اعاده و دیگر معنی ایضاح و روشن کردن، چون بازگفتن، بازآوردن، بازخواستن، بازپرسیدن. و مانند بعضی پیشاوند معنای فعل را تغییر می‌دهد؛ چون فعل خواستن که به معنی طلبیدن است ولی فعل مرکب بازخواستن که مصدر مرخم آن را "بازخواست" گوئیم به معنای مؤاخذه عربی است و معنی دیگری به آن داده شده است و "باز افکندن" به معنی ترک کردن و مسکوت گذاشتن سخنی یا مطلبی است» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۸۳).

«زلیخا خود بازرفت» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۷۱).

«باز به وقت وصال تازه و با رونق گردد» (همان: ۲۳۶).

۳-۵. بر، ور

این پیشاوند مخفف «آپر، آور» پهلوی است و هزوارش آن «قُدَم» پهلوی است. در پهلوی، این پیشاوند به ندرت بر سر افعال درآید و به جای «بر» در زبان دری در پهلوی «او» به فتح اول معمول بوده است؛ چنان‌که ذکر شد، ولی در زبان دری به جای «او» پیشاوند «بر» قرار گرفت و گاهی «ور» هم در نثر قدیم دیده می‌شود و هم امروز متداول است. چون: ورافتاد، ورشکست، ورکشید و چنان‌که گفته شد، گاهی این پیشاوند معنی فعلی را عوض می‌کند. چون: نشست و برنشست و افتاد و برافتاد و از فعل نشستن به ضمیمه پیشاوند «بر» گاهی معنای مستقلی می‌گیرند به معنی سوار شدن و برنشست به معنی مطلق مرکوب (همان: ۸۱).
«زاغ شب همان شب پرواز برداشت» (همان: ۱۵۵).

«هیچ کسی را، میسر نبود مگر پیراهن او را که در برکشیدی» (همان: ۱۴۵).

۳-۶. کاربرد «ب» تأکید

«صاحبان فرهنگ "باء" زینت نامیده‌اند و بعضی از فضلا آن را "باء زایده" نام داده‌اند و ما آن را "باء تأکید" دانیم؛ زیرا هیچ حرفی یا ابزاری نیست که محض زینت یا به زیادتی استعمال شود» (بهار، ۸۶: ۸۰). ایراد «باء مذکور» در مقام تأکید همه‌جا جایز است مگر در مواردی که معنی تأکید فعل بر نظر نبوده است و در مواردی که فعلی به فعل مؤکد دیگر معطوف باشد نیز حذف آن جایز است.

«آنکه هر یک از ایشان نهال حسد طبع خود را تازگی بخشیدند که یوسف را از پیش پدر آواره ساختند و به خوش‌دلی، پیش پدر بنشستند» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۰۹).

۳-۷. کاربرد «به» در معنی «با»

«آن انجمن انبوهی خلایق که برای تماشای یوسف علیه‌السلام به هم آمده بودند» (همان: ۲۳۵).

«یوسف را از پیش پدر آواره ساختند و به خوش‌دلی، پیش پدر بنشستند» (همان: ۲۰۹).

۸۸۳. انواع «را»

«مردم شب گور را از چراغ هیچ فایده نباشد» (همان: ۳۹۲) (حرف اضافه).
«در این حالت به همراه انابت و توبه و زاری و سیاهی گناهان را با آب گریه از دل بشوی
و باطن همچو ظاهر نورانی کن» (همان: ۳۹۴) (مفعول).
«و اسلام را چشم روشن گردانید» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۳۸) (فک اضافه).

۹۸۳. استفاده از ادات تأکید مر

«جهان من حیث المجموع آئینه و مظهر حق سبحانه باد مر ایشان را» (همان: ۷۷).

۱۰۸۳. استفاده از حرف اضافه اندر

«این پیشاوند در پهلوی "انتر" با تاء قرشت و در دری اندر با دال مهمله است؛ زیرا بعد از
نون ساکن قرار دارد. این پیشاوند در مواردی است که مفهوم ظرفیت در فعل باشد و گاهی هم
برخلاف این دیده می‌شود. در زمان سامانیان به هیچ وجه کلمه "در" در نثر و شعر نیست و به
اشعار منسوب به آن دوره هم اعتماد کامل نمی‌توان کرد، ولی در کتب نثر قدیمی که می‌توان
به آن‌ها اعتماد کرد، هر قدر جست و جو شد همه‌جا "اندر" استعمال شده است و لفظ "در" که
مخفف اندر است در عهد غزنویان پیدا آمد و یکی از دلایل کهنگی نثر در صورتی که تاریخ
نوشتن آن معین نباشد، همین مطلب است. از قرن ششم به بعد کلمه اندر از نثر فارسی رخت
بریست و امروزه به ندرت دیده می‌شود» (بهار، ۱۳۸۰: ۸۱).

«که صورت کاست اندر معنی افزود» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۸۲).

۱۱۸۳. انواع «ی»

«آنگاه به آرام خاطر فایز به زیارتی شوند» (نکره تفخیم) (همان: ۶۴).
«و اگر بالفرض تازیانه بر ایشان سایه فکندی ضرب از عرصه روزگار بیرون رفتندی» (ی
ماضی استمراری) (همان: ۱۸۴).

«اگر عزیز آن امتناع آوردی در عالم به عیب نامزدی شدی» (ی استمراری) (همان: ۱۹۵).

«افروختن چراغی از چراغ دیگر» (ی نکره) (همان: ۶۰).

۹-۳. فعل نهی

«این حرف در پهلوی "می" با یای مجهول تلفظ می‌شد و یکی از ادات منفرد و مستقل است و مانند "نی" و "ام" و "او" جداگانه نوشته شده است ولی در زبان دری به فعل متصل می‌شود. چون: مکن، مرو، مساز. تفاوتی که بین سبک قدیم و بعد دیده می‌شود آن است که در دوره اول در افعال مصدر به الف وقتی که این "م" را الحاق می‌کرده‌اند به فعل تغییری روی نمی‌داده است. چون: ماندیش، به جای میندیش، ولی بعدها الف را به یاء بدل ساخته‌اند (بهار، ۱۳۸۶: ۸۰). «بنا بر آن عزیز او را فرمود که شرم مکن و آنچه میان تو و یوسف رفته است» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۷۸).

۱۰-۳. فعل دعایی

در شعر و نثر کهن، برای دعا فعل خاصی وجود داشته است: بن مضارع + ا + شناسه. «کتاب من بر همه وزرای پادشاه مبارک و خجسته باد» (همان: ۴۰۳). «کارش به خداوند سپارم و در حق او این دعا کنم که فضل حق تعالی در سرای دنیا در هر کار مر تو را کار سازد و یاری دهاد چه دعایی مستجاب تقدیر ازلی را هم برگرداند» (همان: ۳۹۰).

۱۱-۳. تبدیلات آوایی

برای تبیین و وضوح بیشتر ویژگی‌های سبکی این کتاب، به برخی از فرایندهای آوایی در این اثر اشاره می‌شود. به تغییراتی که در واحدهای آوایی زبان، بر اثر همنشینی اصوات ایجاد می‌شود، فرایندهای آوایی گفته می‌شود. این تغییرات به صورت حذف، افزایش یک واحد آوایی و گاه هم تبدیل و قلب یک واحد آوایی است.

۱-۱۱-۳. ابدال

«لیکن شیشه از شرمساری نمی‌توانست که مقابل لب او شود» (همان: ۲۴۷). «و چون قصد مار کند سر مار را می‌گیرد، مهمیز داده» (همان: ۳۷۹).

۲-۱۱-۳. افزایش

«لیکن کسی از مکان صندوق چیزی نمی‌دانست مگر پیره زنی بود که او را رهبری کرد و صندوقش را برآورده و به بیت‌المقدس فرستاد» (همان: ۱۸).

۳-۱۱-۳. کاهش

«از پا فتاده به معنی عاجز بر خویش پیچان» (نسخه خطی: ۱۸۰).
«همدگر را دیدند» (همان: ۹۶).

۴-۱۱-۳. ادغام

«اگر نزد خود بخواند زوتر حاضر شود» (همان: ۲۵۴).

۱۲-۳. تأثیر صرف و نحو عربی

۱-۱۲-۳. «یت» مصدرساز عربی

«مر آن داشت مطلقه که از کیفیت و کمیت برتر است» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۵۸).

۲-۱۲-۳. جمع بستن کلمات بر اساس جمع عربی

«در آن مناجات اشتراک در باب حاجات از آن اختیار فرموده است» (همان: ۲۱).
«تن او از ظلمات بدنیه و کثافت پاک بود. بلکه همگی مثل جان لطیف و مصفا بود؛ لهذا سایه نمی‌انداخت» (همان: ۳۸).

۳-۱۲-۳. مطابقت موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه

«کتب عدیده از تصانیف صوفیه و صافیه و برخی از لغات عربیه و پارسیه» (همان: ۱).
«در آغاز این تصانیف درباره استدعا مطالب دنیوییه و مآرب اخروییه» (همان: ۲).

۱۳-۳. سطح ادبی

جنبه آموزشی شرح محبت‌نامه بر بُعد ادبی آن رجحان دارد. گرچه آرایه‌های تشبیه، کنایه، تضاد، جناس و مراعات نظیر در این اثر درخور توجه است، گهلوی با به کار بردن سجع بعد از دیباچه کتاب، کلام را به گوش خوشایندتر و در دل نافذتر کرده است.

۳-۱۳-۱. انواع سجع

هرجا بنای سخن بر دریافت ذوقی مؤلف و تأویل و توضیح قولی است، عبارات موزون و مسجع می‌آید.

سجع متوازی: «آن استاد در فنون علم هندسه تمام ماهر بود و بر طرح بناهای مرتفع قادر» (گهلوی، ۱۲۰۵: ۲۷۶).

«از محبت هر چیز فانی دل را خالی کن و به سوی باقی و ابدی توجه کن» (همان: ۳۷۰).

سجع مطرف: قوی طالعی که خصم تیره درون همچون شب تار روی به مغرب ادبار نهاده» (نسخه خطی: ۱)؛ «تا مقصد بی احلال و خالی از املال به وضوح انجامد» (همان: ۲).

سجع متوازن: «میمون لقائی که دیدارش همچون هلال عید سرمایه صد نشاط و عیش جدید» (همان: ۲).

جناس ناقص اختلافی: «عبارت از فلک چنان که سیاق و سباق این داستان بر آن دال است» (نسخه خطی: ۳۷۰).

۳-۱۳-۲. **جناس اشتقاق:** «چه لفظ عین مشترک در معانی عدیده پس در حین اراده چشم به لفظ باصره موصوف سازند و هنگام اراده چشمه آب» (همان: ۶)؛ «دل غمگین زلیخای شعله از شعلات اطوار عاشقانه اوست» (همان: ۵۴)؛ «و هوش سامع از آمدن آن سخن مدهوش می‌افتد» (همان: ۶۲).

۳-۱۳-۳. مراعات نظیر

عناصر جمع عنصر به معنی اصل که عبارت است از آب و خاک و هوا و آتش که اصول‌اند و موالید سه گانه حیوانات و نباتات و معادن یعنی طبقات عناصر را مثل چهاردیوار ساخته (همان: ۱۶).

۳-۱۳-۴. تضاد: «از خاک تا افلاک پرواز کرده» (همان: ۲۱)؛ «تابستان و زمستان هم بر مثل بهار و خزان بر یک منوال می‌گذرد» (همان: ۱۹۵).

۳-۱۳-۵. تلمیح: «ذکر عشق و محبت تو موجب آرام و تسکین من است» (همان: ۱۹)؛ به آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) اشاره دارد.

۳-۱۳-۶. تنسیق الصفات: «وقتی از گناهان گذشته متأسف و خایف باشیم» (همان: ۲۵)؛ «از رُفت و روب غبار که موجب نقصان نور مردمک می‌باشد مردم دیده را منور ساخته‌ایم و از چیدن خار و خاشاک که موجب زخم و ریش جان می‌باشد» (همان: ۴۹).

۳-۱۳-۷. تمثیل

نروید بی‌درنگی دانه از خاک: یعنی هر پندی و موعظتی که به تو رسد فراموشش نکن بلکه در خزینه دل دخیره ساز به هر کاری در معرض امتحان، انداز چه به فراموش ساختن از وی سودی نخواهد داشت (همان: ۱۹۴).

۳-۱۴. تشبیه: «همچنان خواجه که دریای دلش از اسرار الهیه مشغول است» (همان: ۴).

۳-۱۵. استعاره: «بدیده دُر در بمزگان لعل سفتی» (همان: ۱۵) استعاره از اشک؛ «سیمین سپید» (همان: ۱۸۷) استعاره از دندان سپید.

۳-۱۶. کنایه: «دل از مشغولی غولان پرداز» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۱۹). دل از چیزی پرداختن کنایه است.

۳-۱۷. ویژگی‌های فکری

۳-۱۷-۱. ذکر وحدت وجود

در سطح محتوایی و فکری، گهلوی پیرو مشرب فکری ابن عربی است؛ اندیشه‌ای که در میان صوفیان رایج بوده و برداشت‌های شخصی و تجارب عرفانی شارح نیز در توضیح و

تبيين سخن مصنف نقش مهمی دارد؛ تجاربی که می‌توان گفت در اثر مطالعه مستمر آثار صوفیانه و عرفانی متقدم برای او حاصل شد و در واقع رسوبات ذهنی و فکری وی و نیز اندیشه‌های عصری عرفای آن دوره به شمار می‌رفت. به هر روی، بن‌مایه‌های فکری و اندیشه‌های محوری او نیز در این اثر، چیزی متمایز از آرا و عقاید متداول در عرفان ابن عربی نیست که در سخنان جامی مجال بروز یافته است؛ اصولی مانند انسان کامل و ویژگی‌های او، وحدت وجود، تجلی، مراتب وجود و... عقاید گهلوی در شرح محبت‌نامه بر این قرار است: «وحدت وجود یعنی هستی فقط خداست و جز او کسی و چیزی وجود ندارد. حقیقت یکی است؛ وجود همان حقیقت واحده است. جمیع موجودات تراوشی است از مبدأ احدیت که به طریق تجلی و فیضان از او صادر گشته است» (غنی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

در این کتاب، داستان فرعی مثنوی یوسف و زلیخا دختر زیبا و ثروتمندی از نسل عادیان که بدون دیدن جمال یوسف تنها از شنیدن وصف زیبایی وی دل به عشق او سپرد و به قصد بیع او با تمام ذخایر و نفایس خود به مصر حرکت کرد، چنین می‌گوید: «وقتی قارعه در ملاقات با یوسف پس از بیخودی جمال یوسف به هوش آمد یوسف در پاسخ به قارعه^۱ که منشأ این همه حُسن کیست؟ می‌گوید: زیبایی‌های محسوس این جهان انعکاس و عاریتی از آن حُسن حقیقی است که در حجاب پرده غیب نهفته است» (گهلوی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

۳-۱۷-۱. توصیه به داشتن راهنما و رهبر

«اگر ترک حصول مرادات نفس کرده، خواهی که به خدمت پیری مشرف شوی و دست بیعت و ارادت به دستش درنهی، پس باید که دست خود در دست هر پیر ننهی، بلکه باید به دست پیر کامل و مکمل بنهی که سعادت داری از آن خواهی یافت» (همان: ۱۹۲). «پس مصلحت آن است که از خود اعراض کنی و به صحبت و خدمت پیری کامل و مکمل برسی تا دولت دل حاصل کنی» (همان: ۱۹۷).

۳-۱۷-۲. فروتنی و احترام به فرودستان

«اگر فرودستان را تعظیم دهی البته بر سریر بزرگی و ارجمندی بلند خواهی شد؛ یعنی اگر خود بر صدر ارجمندی باشی، تعظیم فرودان را از دست مده که کار بزرگواران همین است» (همان: ۱۹۳).

۳-۱۷-۳. حق بندگی را به جای آوردن

«چون حضرت تبارک و تعالی ارواح بنی آدم را خطاب فرمود که "الست بر بکم" همه گفتند: بلی انت ربنا، عهد بندگی بستند. باز فرمود: که اوفوا بالعهد؛ یعنی به عهد خود که بسته‌اید وفا کنید» (همان‌جا).

۴-۱۷-۳. توجه به گذشت زمان

«تابستان و زمستان هم مثل بهار و خزان بر یک منوال می‌گذرد و فرق در میان گذشته و حال ممکن نیست» (همان: ۱۹۵).

۵-۱۷-۳. درخواست عنایت پیامبر و ائمه

«اگرچه از شومی گناهان خود لایق صحبت و شرف دیدار تو نیستیم اما هم شایق و امیدوار دیدار هستیم چه ابر رحمت هستین و بر نیکان و عاصیان یکسان می‌باری» (همان: ۴۸).

۶-۱۷-۳. اشاره به عشق الهی

یکی از راه‌های انتقال تجارب عرفانی به غیر، شرح و تبیین آن در قالب «اصطلاحات و تعابیر عرفانی» است که به‌رغم تعاریف متفاوت آن در متون گوناگون، در نهایت به مفاهیم و نتایجی یکسان می‌انجامد (کوپا، ۱۳۸۹: ۲۹۲-۳۱۳). عشق یکی از اصول و آموزه‌های اساسی در جهان‌بینی عرفانی اکثر عرفاست.

در کتاب لغت معنای چندی درباره عشق آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: عشق در لغت یعنی به حد افراط دوست داشتن، محبت تام. لفظ «عشق» از نظر لغت مشتق از «عَشَقَ است و "عَشَقَه" گیاهی است بر دور درخت می‌پیچد و درخت را خشک، زرد و بی‌محصول می‌کند» (زمانی، ۱۳۸۳: ۴۳۲). انسان نیز همچون درختی است که وقتی در کمند

عشق گرفتار آمد، به خاطر دوستی بی حد، محو در معشوقش گشته، وجود خود را فراموش می‌کند، تا جایی که دیوانه‌وار، با رنگی پریده و لباسی ژولیده و قیافه‌ای مریض، ظاهر می‌شود. غزالی نیز عشق را محبت شدید و قوی تعریف کرده و عشق را مرتبه‌عالی و اعلامی محبت می‌داند (غزالی، بی تا، ج ۴: ۲۷۵). عارفان با استناد به آیه «يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» آغاز و سرچشمه عشق را از طرف خداوند می‌دانند. با این استدلال که ابتدا او بندگانش را دوست داشت و به موجب این، آنان را نیز او را دوست گرفتند از نظر عارفان، آفرینش تجلی حسن خداوند است. چون خداوند خواست شناخته شود عشق آغاز شد و در نتیجه مخلوقات را خلق کرد (میبدی، ۱۳۳۹، ج ۷: ۵۲۷).

گهلوی بر این عقیده است که حق تعالی عالم را چون پرتو صنع و مرآت هستی خویش آفریده، آدم را چون مظهر کمالات و جمالات خود خلق کرده است و پس انسان را جزوی هستی مطلق می‌داند که تا برگشته به اصل خود موصول شدن درجه‌ها را باید طی نموده، به واسطه فنا در مبدأ اصل بقا یابد. شارح محبت‌نامه عشق زلیخا را عشق مجازی می‌داند و به دوری از جنبه‌های عشق مجازی تأکید می‌کند. وی بر این اعتقاد است که از طریق عشق این سرای به عشق آن سرای رسید. او این نگره عاشقانه را بارها در شرح محبت‌نامه تکرار کرده است.

عشقی که گهلوی در صدد تبیین آن است از حسن و جمال برخاسته، آن حسنی که ازلی است و به معشوق حقیقی اختصاص دارد و گاهگاه جلوه‌هایی از آن از روزن وجود مخلوق و در آینه هستی جلوه‌گر می‌شود.

«ملک که عارف اسرار و خفیات حضرت اوست شرمنده خواهد شد که من با وجود این تقرب نادان محض و غیرعارف اسرار این حضرت بوده‌ام و فلک که از ابتدای آفرید خود تا دم صور در طلب او روان و دوان است و یک لمحہ در طلب وی از پا ننشسته حیران خواهد ماند که من چندین مدت مدیده که در سرگردانی بوده‌ام و راه طلب وی پیموده‌ام به جای نرسیده‌ام بدان که در لفظ لایزال اشاره است به آنکه او تعالی از ازل تا ابد به دو صفت جمال

و جلال متصف است اما اکنون با بندگان معامله لطف و جمال داشته است» (گهلوی، ۱۴۰۰: ۱۹).

۴. نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های شناخت پیشینه فرهنگی و وضعیت فکری، ادبی، و زبانی گذشتگان شناخت آثار مکتوب آن‌هاست. مفسر یوسف و زلیخای جامی، شخصی به نام محمد بن غلام بن محمد گهلوی است که اثر مذکور را پس از شرح و تفسیر به محبت‌نامه جامی نام‌گذاری کرده است. بررسی‌های به‌عمل‌آمده حاکی از آن است که گهلوی مؤلفی تواناست. با بررسی کتاب شرح محبت‌نامه جامی می‌توان ویژگی‌هایی همچون ترکیب‌سازی‌های فراوان، به‌کارگیری واژه‌ها در معانی خاص و استفاده از آرایه‌های ادبی را در این اثر جست. شرح محبت‌نامه از جمله کتاب‌هایی است که به دستور زبان فارسی توجه خاصی داشته است. استشهاد و استناد از آیات و احادیث، اشاره به حکایات و قصص اولیا و عرفا، به‌کارگیری اصطلاحات و ترکیبات عرفانی از دیگر ویژگی‌های این اثر است.

راوی به داستان‌های پیامبران دلبستگی خاصی دارد و به فراخور حال و مقام داستان، گریزهای تاریخی به داستان‌های آنان می‌زند و حوادث زندگی آنان را در کنار داستان‌ها ذکر می‌کند. از این‌رو در بسامد آرایه‌ها، صنایعی چون تلمیح، بیشترین آرایه کاربردی در این شرح است. تمثیل و بهره‌گیری از حکایت‌های گوناگون نیز در جای جای کلام او دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. زنی بود به نام قارعه بنت طالون ملکه من بنات شداد بن عاد (نیکویخت، ۱۳۸۸: مقدمه کتاب)، چون خبر رسید که در مصر غلامی آمده است که نور جمال او بر ماه و آفتاب بیشی می‌کند، برخاست و هزار شتر را ابریشم و دیبای رومی و مشک و کافور و زر و عنبر برنهاد. چون پیامد چشمش بر جمال یوسف افتاد. گفت: ای غلام من آمده‌ام تا تو را بخرم، از جمال ظاهر و باطن تو

این است که من می‌بینم، این نه بهای توست، این همه فدای یک نظر تو باد که در تو نگاه کردم، از مشاهده جمال او، آن همه مال بر فقرا و مساکین مصر تفرقه کرد و آن کنیزکان را آزاد کرد و بگفت: *أشهد ان لا اله الا الله و انت نبی الاکرمین رسول الله و به دریای قلم دررفت و در جزیره‌ای مقام کرد و حق را همی پرستید تا دنیای کرانه کرد (طوسی، ۱۳۶۷: ۲۳۶-۲۳۵).*

۲. شیخ روزبهان بقلی نیز با عباراتی روشن‌تر، همین معنی را مؤکد نموده چنین می‌گوید: «وقتی که خدای- سبحانه- لشکر ارواح عاشق را در دیوان مشاهده حاضر فرمود، نفس خود را به آنان به صفت خطاب شناساند؛ آنجا که گفت: *الست بریگم؟... پس بر ربوبیت او شهادت دادند و خدای- سبحانه- عهد عشق را با آنان پیمان بست و آنان را بر عهد گواه ساخت به اینکه بر خدای چیزی دیگر نگزینند. سپس از مکان غیب هجرت کردند و وارد اشباح شدند و در اکوان نظر کردند. در طلب مکون آنان برآمدند و نایستادند؛ جز به خدا در مقام بازگشت، پس به اصل خود واصل شدند با شوق و عشق بسیار و بیزاری از ماسوای او؛ زیرا ارواح از عالم ملکوت خلق شده بودند و جز در معادن قدس و گلستان قرار نمی‌گرفتند» (همدانی، بی‌تا: ۱۲۰).*

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. براتی، محمود (۱۳۸۱)، «تحلیل و مقایسه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف^(ع) در قرآن کریم»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۲۸ و ۲۹، ۱۱۲-۸۹.
۳. بهار، محمدتقی (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی*، تهران: زوآر.
۴. _____ (۱۳۸۰)، *بهار در بهار، فشرده سبک‌شناسی محمدتقی بهار*، تهران: نشر روزگار.
۵. ترکشوند، مریم (۱۳۹۴)، «بررسی تحول جایگاه زلیخا از واقعیت به تخیل»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، ۲۰۳-۲۲۰.

۶. خسروی، زهرا (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی داستان یوسف و زلیخا در ادبیات اسلامی»، دانشنامه، ۳۳-۷۷.
۷. خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوآر.
۸. خلیل‌زاده، الهه (۱۳۹۵)، «نقش تربیتی داستان یوسف و زلیخا در قرآن»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره دوم، شماره ۳، ۵۷-۷۴.
۹. صادقی، اسماعیل (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری یوسف و زلیخای جامی»، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۹، ۱۰۳-۱۲۴.
۱۰. زمانی، کریم (۱۳۸۳)، میناگر عشق، چ ۲، تهران: نشر نی.
۱۱. سلطانی‌گرددفرامزی، علی (۱۳۶۸)، از کلمه تا کلام، تهران: حیدری.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، ویرایش دوم، تهران: نشر میترا.
۱۳. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۷)، دستور مختصر تاریخی زبان فارسی، تهران: زوآر.
۱۴. غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا)، احیاء علوم دین، تصحیح عبدالعزیز سیروان، بیروت: دارالقلم.
۱۵. غنی، قاسم (۱۳۸۶)، تاریخ تصوف در اسلام، چ ۱۰، تهران: زوآر.
۱۶. کوپا، فاطمه (۱۳۸۹)، «بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی دقایق المعانی»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره ۳، ۲۹۲-۳۱۳.
۱۷. گهلوی، محمد بن غلام (۱۴۰۰)، خیر الاذکار، ناشر: مهاروی چشتیه رباط کیشنز.
۱۸. _____ (۱۲۰۵)، نسخه خطی محبت‌نامه، بی‌جا.
۱۹. طوسی، احمد بن محمد زید (۱۳۶۷)، الستین الجامع للطائف البساتین، تفسیر سوره یوسف، به اهتمام محمد روشن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۰. میبدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی‌اصغر

حکمت، تهران: چاپخانه سپهر.

۲۱. نوشاهی، عارف (۱۳۹۰)، سیه بر سفید؛ مجموعه گفتارها و یادداشت‌ها در زمینه

کتابشناسی و نسخه‌شناسی، تهران: میراث مکتوب.

۲۲. نیکویخت، ناصر (۱۳۷۷)، مثنوی عاشقانه و عارفانه یوسف و زلیخا، تهران: مؤسسه

انتشارات آوای نور.

۲۳. همدانی، عین‌القضات (بی‌تا)، رساله‌ لوامع، تصحیح رحیم فرمنش، تهران: منوچهری.